

• دریافت ۹۰/۱۰/۱۸

• تأیید ۹۱/۱۲/۶

## «تاریخ گرایی» سهراب سپهری در «مرگ رنگ»

غلامرضا پیروز\*

عادلہ قائمی دیوکلایی\*\*

### چکیده

مجموعه اشعار «مرگ رنگ» سپهری، از منظر تاریخی، در شرایطی سروده شد که فضای سیاسی و اجتماعی آن روز ایران، آستان تحولات سرنوشت سازی برای ملت بود. شناخت این تحولات تاریخی و درک فضای سیاسی عصر سپهری، در شناخت و درک نمادهای موجود در «مرگ رنگ» که خود را به صورت همنشینی واژگانی چون تاریکی، تنهایی، خرابی، ویرانی، ظلمت، غراب و مضامینی از این دست نشان می دهد، بسیار مؤثر خواهد بود. زیرا ذهن مخاطب، با در نظر داشتن فضای حاکم بر جامعه و شرایط تحقق اثر در بستر تاریخی آن، به شناخت فضای زندگی مؤلف دست می یابد. نظریه هرمنوتیکی ویلهلم دیلتای، بر مبنای رسیدن به فهم اثر با نگرش تاریخی بنا شده است. دیلتای بر اساس نظریه تاریخ گرایی، معتقد است که فهم هر اثر جز با شناخت و درک فضای تاریخی ای که اثر در آن تولید گردیده، میسر نخواهد شد. بدین ترتیب، فهم متن به مدد عمل انتقال ذهنی مخاطب از عصر خود به عصر مؤلف امکان پذیر خواهد شد. از این رو، این پژوهش در نظر دارد با توجه به اصول هرمنوتیک تاریخ گرایانه دیلتای، به تحلیل گفتمان سپهری در «مرگ رنگ» بپردازد.

### کلید واژه‌ها:

هرمنوتیک، تاریخ گرایی، دیلتای، سپهری، مرگ رنگ.

pirouz\_40@yahoo.com

ghaemy29@yahoo.co

\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران

\*\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

## درآمد

لازمه شناخت و درک اندیشه‌ها و افکار هر فرد، در گرو شناخت و درک تاریخ و عصر وی و فضای حاکم بر تولید اثر می‌باشد. زیرا اندیشه‌های فرد، در طول زمان شکل می‌گیرد و هر برهه از تاریخ زندگی وی نیز نشانگر افکار خاص وی در همان برهه زمانی است. از طرف دیگر، همین اندیشه‌ها، منعکس‌کننده فضای زندگی و محیطی است که اثر در آن پدید آمده است. از این رو، بازتاب این نشانه‌ها را می‌توان در آثار فرد کشف و درک نمود و با شناخت نشانه‌های تاریخی موجود در متن، دیدگاه‌ها و اندیشه‌های پنهان مؤلف در متن نیز شناسایی و فهم می‌گردد. این پژوهش بر آن است تا فضای اندیشه و جهان ذهنی سپهری را در «مرگ رنگ»، براساس نگرش تاریخی در نظریه هرمنوتیک ویلهلم دیلتای که اندیشمندی مؤلف محور می‌باشد، کشف و درک نماید. براساس این نظریه، مخاطب با رها شدن از عصر خود و زیستن در عصر مؤلف، به جهان ذهنی وی راه می‌یابد و با درک شرایط محیطی و تاریخی اثر، از طریق همدلی با او به بازتولید اندیشه‌ها و عواطف مؤلف می‌پردازد.

بدین ترتیب، این مقاله در نظر دارد، با توجه به اندیشه‌های تاریخ‌گرایی در هرمنوتیک دیلتای، به «بازتولید» اندیشه‌های سپهری در مجموعه «مرگ رنگ» از منظر تأکید بر تاریخ عصر سپهری بپردازد.

## مفهوم هرمنوتیک

هرمنوتیک، در مفهوم کلی، به تفسیر و فهم‌کنش‌های انسان از قبیل رفتار، گفتار و آثار می‌پردازد. اما در حوزه علوم انسانی، انگیزه اصلی نظریه هرمنوتیک، خارج ساختن مفاهیم و معانی نهفته در متن است. پیشینه این نظریه به اثری از اندیشمند و تئولوگ پروتستانی قرن هفدهم، فردریش شلایر ماکر<sup>۱</sup> در آلمان بر می‌گردد. وی در این اثر به ترسیم روش فهم کتاب مقدس بر مبنای دیدگاه خداشناسانه و معرفتی می‌پردازد. (Cuddon, 1999:377) از این رو، قلمرو هرمنوتیک در ابتدا به تفسیر متون مقدس اختصاص داشت که برای فهم آن، قواعد تفسیری خاصی به رشته تحریر درآمد. پس از این، دامنه هرمنوتیک گسترش یافت و با ظهور فیلسوف تاریخ گرا، ویلهلم دیلتای، در قرن نوزدهم، هرمنوتیک از حیطه تفسیر متون مقدس خارج شد. وی درصدد ارائه تعریف مشخص از هرمنوتیک و نیز روش فهم و تفسیر برای همه علوم انسانی و تفسیری برآمد تا شرایط فهم در هر گفتگویی را با تأکید بر مراجعه به تاریخ عصر

مؤلف، وصف کند. نتیجه این تلقی، علم هرمنوتیک عام است که اصول آن می‌تواند مبنای هر نوع تأویل متن به شمار آید. (پالمر، ۱۳۸۷: ۵۰) در قرن بیستم، تفکرات جدید فلسفی در حوزه علم هرمنوتیک وارد شد و مقوله فهم از منظر تأملات فلسفی مورد بررسی قرار گرفت و روش‌شناسی و بیان اصول و قواعد حاکم بر فهم را به نقد و چالش کشید. از این رو، هرمنوتیک «تقریباً همیشه متضمن کشاکشی میان دو نظر بوده است: یکی این که سوژه تأویل گر باید به قدرت دگرگون‌کننده متن تن در دهد و دیگر این که معنای متن تنها از طریق ابتکارات خلاقانه تأویلگر آن می‌تواند پدید آید.» (پین، ۱۳۸۲: ۸۳۴) بنابراین، هرمنوتیک در طول تاریخ خود، گرفتار تعاریف متفاوت و منشأ رویکردهای متعددی گردید. اما به طور کلی، هرمنوتیک نظریه عمل فهم در جریان گفتمان‌ش با متن تعریف می‌گردد.

### نظریه هرمنوتیک ديلتای

ویلهلم ديلتای<sup>۲</sup> کار مفسر را شناسایی فضای ذهنی مؤلف و درک اندیشه‌ها و عواطف او و رسیدن به فهم مؤلف با توجه به زمینه تاریخی تولید اثر در متن می‌داند. وی افق‌های تازه‌ای در مباحث هرمنوتیکی گشود. او در صدد ایجاد مبنایی برای علوم انسانی در علم هرمنوتیک بود. (Kurt.M, 1985: 148) در واقع تأثیرگذارترین جنبه آثار ديلتای، تمایزی است که وی میان «فهم<sup>۳</sup>» که مشخصه علوم انسانی است و «شرح<sup>۴</sup>» که معرف علوم طبیعی است، قائل می‌شود. (پین، ۱۳۸۲: ۸۳۵) آثار وی شامل سرچشمه و تکامل هرمنوتیک، زندگی شلایر ماخر، آرا، درآمدی بر علوم انسانی و پیدایش جهان تاریخی در علوم انسانی می‌باشد. (شیرت، ۱۳۸۷: ۱۰۵)

ديلتای به پیروی از شلایر ماخر با تأکید بر اهمیت نیت مؤلف از طریق مراجعه به متن زندگی او - تاریخ‌گرایی - به ترویج و نشر آرای خود پرداخت. این نگرش وی ناشی از توجه شدید به مکتب رمانتیسم است که تخیل، احساسات و افکار مؤلف را در فهم دخیل می‌دانست. (پالمر، ۱۳۸۷: ۱۱۰)

بدین ترتیب، خلاصه مهم‌ترین افکار و عقاید ديلتای از این قرار است:

- ۱- تمایز قایل شدن میان علوم طبیعی و انسانی و دست یافتن به «فهم» در علوم انسانی در راستای هرمنوتیک از طریق فرایند تأویل.
- ۲- به‌کارگیری هرمنوتیک در حوزه تاریخ.
- ۳- توجه به روانشناسی مؤلف و ارزیابی هر پدیده در مسیر تاریخی آن.

- ۴- ملاک اصلی معنا در متن، نیت مؤلف است.
- ۵- متن تجلی زندگی روحی و روانی مؤلف می‌باشد.
- ۶- هدف مفسر از میان بردن فاصله زمانی و تاریخی میان او و مؤلف می‌باشد.
- ۷- باور داشتن به امکان کشف معنای نهایی. (شیرت، ۱۳۸۷) (پالمر، ۱۳۸۷) (احمدی، ۱۳۸۹)

### تاریخ‌گرایی<sup>۵</sup> دیلتای

نوآوری دیلتای در هرمنوتیک، به کارگیری آن در فهم تاریخی بود. در اندیشه دیلتای، فهم در علوم انسانی به حضور انسان در مناسبات تاریخی وابسته است. (Kurt.M, 1985:152) از نظر او، انسان و پدیده‌های انسانی، یک متن به شمار می‌رود که نیازمند تفسیر بر مبنای زمان خود است. از این رو، هرمنوتیک دیلتای با تأکید بر «تاریخ‌گرایی» شکل گرفت. تاریخ‌گرایی معتقد است که هر پدیده را باید در درون زمینه عصر آن، مفهوم بندی و درک کرد. بنابراین، امکان ندارد که به مدد معیارهای این عصر، به فهم و درک پدیده‌های دیگر اعصار دست یافت. (شیرت، ۱۳۸۷:۱۰۵) از این رو، معنایی که از متن زندگی انسان به دست می‌آید، تابع زمان و تاریخ است و در تفسیر متن باید براساس تاریخ و عصری که در متن آن واقع شده به شناخت و فهم رسید.

دیلتای عقیده دارد که فهم انسان در گرو آگاهی از تاریخ است و این به معنای فهم حاصل از تجربیاتی است که فرد در زندگی خود آنها را به دست می‌آورد و نیز دائم در معرض تجربیات تازه‌ای است که خود سازنده آن می‌باشد. بنابراین، انسان دارای تجربیات و تجلی‌های متعددی است که تاریخ زندگی او را می‌سازد و از آن جا که آدمی قادر به ایجاد تغییر و تحول در ذات خود می‌باشد، این ایجاد تحول سبب خلق آثاری می‌گردد که در طول تاریخ زندگی انسان متفاوت خواهد بود. (پالمر، ۱۳۸۷:۱۳۰) از این رو، مخاطب در مواجهه با اثر، با در نظر داشتن زمینه تاریخی تولید اثر به فهم دقیق تری از آن دست می‌یابد. زیرا معنایی که از متن زندگی انسان به دست می‌آید تابع زمان است و با زمان تغییر می‌کند. بنابراین، معنایی که از متن -چه متن زندگی و چه متن مکتوب- بر می‌آید، دارای افقی است که از گذشته نشأت گرفته و به واسطه آن معنا درک می‌گردد.

## فرد و تاریخ

دیلتای در بررسی متن برای فرد - روانشناسی مؤلف - اهمیت زیادی قائل است و در نتیجه در نظریهٔ هرمنوتیکی خود، به کشف معنای متن در بستر تاریخی آن تأکید دارد. نظریه‌ای که هم با مبانی اندیشهٔ نوکانتی خوانا بود و هم با برداشت رمانتیکی از حضور نیروی خلاق ذهن مؤلف. به نظر دیلتای، نکتهٔ مهم در هرمنوتیک این است که فرد - مؤلف - چگونه اندیشه هایش را در متن بیان کرده است و چگونه می‌توان به زندگی ای که در متن متبلور شده، نزدیک شد. (احمدی، ۱۳۸۹: ۵۳۳) زیرا آفریده‌های ذهنی - اثر - بیانگر زندگی مؤلف است که همچون اسناد قابل شناسایی است و از روی آن می‌توان تاریخ زندگی مؤلف را بررسی کرد و به دنیای ذهن وی راه یافت. به قول ریکور: «هرمنوتیک دیلتای، هرمنوتیکی است که فهم متن را تابع قانون فهم شخصی دیگر می‌کند که خود را در آن متن بیان کرده است. بدین سان تاریخ جهانی به قلمرو هرمنوتیکی بدل می‌شود. فهمیدن خویش، دست یازیدن به سفری بزرگ است. یعنی گذر از خاطراتی مهم، که تمامی آنچه را که برای گروه‌های انسانی مهم است، در خود حفظ کرده است.» (ریکور، ۱۳۶۸: ۲۷۴)

دیلتای به پیروی از هگل تأکید می‌کند که زندگی واقعی تاریخی است؛ با این تفاوت که تاریخ، غایتی مطلق نیست، بلکه بیان زندگی است. زندگی نسبی است و خود را به صورت‌های مختلف بیان می‌کند. (پالمر، ۱۳۸۷: ۱۱۴) این نمود متنوع زندگی در واقع همان تجربیاتی است که انسان در طول حیات خود با آنها مواجه می‌شود و در اعمال و رفتار و آفرینش‌های او ظهور می‌یابد و معنا پیدا می‌کند.

## فهم تاریخی

با ظهور تجربیات انسان در رفتار و آثار وی، فهم تجربهٔ او نیز از طریق عمل انتقال ذهنی امکان پذیر می‌گردد. دیلتای معتقد است که به دلیل اشتراک جهان ذهنی، امکان دریافت و فهم تجربهٔ انسانها وجود دارد و از طریق نفوذ به این جهان از راه خوانش و تفسیر متن، می‌توان به فهم تجربیات زندگی افراد مختلف دست یافت. (Dilthey, 1972: 231) «دیلتای به تأکید می‌گوید، دقیقاً به این دلیل که می‌تواند جا به جایی واقعی صورت بگیرد - وقتی انسان، انسان را می‌فهمد - و نیز به دلیل خویشاوندی و کلی بودن تفکر جهان اجتماعی - تاریخی، فهم حاصل

می‌گردد.» (پالمر، ۱۳۷۸: ۱۱۴) پس، تجربه بدین معنا را جز از طریق اتکا به گذشته - زمان - نمی‌توان در زمان حال معنا کرد. بنابراین، آن چه برای علم هرمنوتیک دارای اهمیت بسیار است، این است که تجربه ذاتاً زمان مند است. بنابراین، فهم آن نیز باید با مقولات زمانی تفکر - تاریخ - همراه باشد. (Kurt.M, 1985: 149)

در نتیجه دیلتای، هر گونه متن مکتوب و همه تجربیات مؤلف و آن چه را که در متن بیان شده، همچون پدیده‌ای می‌داند که بیانگر ذهن، احساس و اراده نهفته مؤلف است و در بستر تاریخ قابل تحلیل و بررسی می‌باشد. مفسر نیز، بر مبنای تجربه خود با متن مواجه می‌شود و با همین تجربه به تجربه‌ای دیگر (درکی تازه) از متن دست می‌یابد. همچنین، به دلیل شباهت‌های دنیای ذهنی و اشتراکات جهان اجتماعی و تاریخی، مفسر وارد دنیای ذهن مؤلف می‌گردد و به فهم متن نائل می‌شود. (Dilthey, 1972: 232)

بر این اساس، دیلتای بر از بین بردن فاصله زمانی میان مفسر با مؤلف تأکید می‌نماید و معتقد است که مفسر با از میان برداشتن فاصله زمانی و تاریخی ای که او را از جهان متن جدا می‌سازد، به گونه‌ای همروزگار مؤلف می‌شود. (Kurt.M, 1985: 163) شرایط کنونی مفسر، ارزشی منفی دارد که باید انکار شود. حتی می‌توان گفت که سرچشمه همه بد فهمی‌ها، بودن در شرایط کنونی و درک نمودن شرایط زمان تولید اثر در گذشته است. بنابراین، «دانش تاریخی به معنای پشت سر نهادن تمام پیشداوری‌های برآمده از زمان حاضر و رسیدن به افق اندیشه‌های مؤلف است.» (احمدی، ۱۳۸۹: ۵۳۷)

### دور هرمنوتیکی<sup>۶</sup>

دیلتای معتقد بود که فهم جهان ذهنی مؤلف، درون اصل «دور هرمنوتیکی» در بستر تاریخ صورت می‌گیرد. این ایده بر ارتباط معنایی اجزای متن با یکدیگر و کل متن استوار است. هر اثری معناها و مفاهیم پیچیده و پنهان بسیاری دارد که مجموعه آنها معنای کل را می‌آفریند. از یک سو، این اثر نمود بخشی از زندگی مؤلف است که در اثر نگرش تاریخی کشف می‌گردد و از سوی دیگر، همین بخش در پیوندی که با کل اثر دارد، با توجه به بستر تاریخی آن، معنایی تازه می‌آفریند و این نکته بویژه زمانی که اثر برای دومین یا چندمین بار مورد خوانش قرار می‌گیرد، حائز اهمیت می‌باشد. (پالمر، ۱۳۸۷) دیلتای معتقد است آن چه باعث فهم مفسر از متن می‌شود،

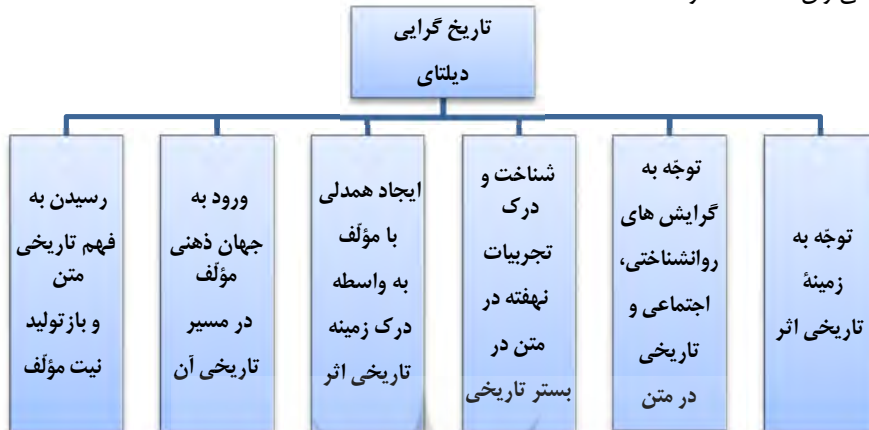
تجربه مشترک مفسر و مؤلف است که به واسطه درک مفسر از جهان تاریخی و اجتماعی مؤلف، از طریق زبان در این دُور حاصل می‌گردد. بدین ترتیب، معناداری بر مبنای نسبت جزء به کل استوار شده است. به تعبیر دیگر، «دور هرمنوتیکی در کل به توصیف این نکته می‌پردازد که چگونه جزء و کل در فرایند فهم و تفسیر، به صورت دوری و حلقوی به هم مربوطند. فهم اجزاء، برای فهم کل ضروری است و برای فهم اجزاء، ضرورتاً کل را باید درک کرد.» (کوزنزهوی، ۱۳۸۵: ۵۱) بنابراین، معنای کل، معنایی مأخوذ از اجزای متن است که مفسر با توجه به تاریخ عصری که اثر در آن تولید شده، به فهم می‌رسد. فهمی که بر اثر رفت و برگشت میان متن و بستر تاریخی آن به دست می‌آید.

### همدلی<sup>۷</sup> و بازتولید<sup>۸</sup>

برای رسیدن به فهم جهان ذهنی مؤلف در متن، همدلی با مؤلف، از مؤلفه‌های اصلی فهم در هرمنوتیک دیلتای به شمار می‌آید. بدین ترتیب، مفسر تلاش می‌نماید تا تجربیات، انگیزه‌ها، احساسات و... مؤلف را دوباره زیست کند و در این دوباره زیستن و بازتجربه کردن (بازخوانی)، به مفاهیم پیچیده و پنهان متن پی‌برده و به فهم متن نایل آید و به بازتولید اندیشه مؤلف بپردازد. (Kurt.M, 1985:160) بنابراین، اگر بنا باشد که معنای اعمال و گفتار مؤلف در گذشته فهم گردد، آشنایی با جزئیات زندگی مؤلف و اطلاعات زندگینامه‌ای وی و همچنین بافت و بستر اجتماعی و فرهنگی آن از ضروریات است. علاوه بر این، نوعی شهود روان‌شناختی یا «همدلی» با مؤلف به وجود می‌آید که ناشی از درک مفسر از جهان و فضای تاریخی است. (شیرت، ۱۳۸۷: ۱۰۸) به دیگر سخن، به عقیده دیلتای، می‌توان از یکسو با بازآفرینی فضای تاریخی-اجتماعی عصری که مؤلف در آن زیسته و از سوی دیگر با جایگزینی خویش در آن فضا و شرایط، فرایند آفرینش دوباره اثر را فراهم آورد و امکان تجربه مجدد را میسر ساخت.

بنابراین، معنای نهایی متن، نیتی است که مؤلف در سر داشته و تلاش کرده است در اثر خود بیان کند و بدین ترتیب، متن، تجلی روح مؤلف و محل بروز شخصیت وی محسوب می‌گردد و کاوش متن برای رسیدن به «نیت مؤلف»<sup>۱۰</sup> به معنای پژوهش متن در جهت شناخت بهتر مؤلف است. به گونه‌ای که خود مؤلف نیز خود را آن گونه درک نکرده باشد. (احمدی،

بر این اساس، فرایند حصول فهم تاریخی متن را از منظر هرمنوتیک دیلتای، در نمودار ذیل می‌توان ملاحظه نمود.



اکنون با توجه به رویکرد تاریخ‌گرایانه دیلتای در هرمنوتیک، به بیان چارچوب و اصول هرمنوتیک دیلتای در جهت شناخت و کشف جهان ذهنی سپهری در «مرگ رنگ» با نگرش تاریخی پرداخته خواهد شد:

۱- چنان که گفته آمد، دیلتای بر کشف «نیت مؤلف» با مراجعه به زندگی مؤلف تأکید دارد و معتقد است که می‌توان از طریق آثار پدید آمده از مؤلف در طول تاریخ عصر وی، به زندگی او نفوذ کرد و افکار، عواطف و نیت درونی او را شناخت و معنای نهفته در آثار وی را، که زاینده جهان ذهنی اوست، درک نمود. بنابراین، یکی از راه‌های شناخت سپهری در «مرگ رنگ» جستجوی بازتاب جریان‌های تاریخی عصر شاعر بر عواطف و احساسات او و چگونگی تأثیر و نمود آن در شعر سپهری می‌باشد.

۲- از دیگر راه‌های شناخت مؤلف از نظر دیلتای، فهم تاریخی است که در واقع نوآوری دیلتای در هرمنوتیک محسوب می‌شود. وی بر این باور است که تنها راه شناخت آثار مؤلف، آگاهی و شناسایی آن در شرایط عصر مؤلف است و فهم مفسر در گرو این آگاهی است که از طریق جایگزینی خویش در فضای تاریخی عصر مؤلف، به فهم و بازتولید اثر منجر خواهد شد. چنین فهمی از تاریخ به مدد شهود روان شناختی یا «همدلی» با مؤلف صورت می‌پذیرد و با همدلی، جهان تاریخی و ذهنی وی بازتولید می‌گردد. بدین ترتیب، شناخت تاریخ عصر سپهری و در نظر داشتن شرایط زمانی خلق «مرگ رنگ» در شناخت و بازتولید جهان ذهنی سپهری مؤثر می‌باشد.



۳- دیلتای در پی طرح مباحث خود درباره شناخت و فهم متن از طریق رابطه جزء و کل، به «دور هرمنوتیکی» می‌رسد. بر این اساس، اجزای متن دارای ارتباط معنایی با یکدیگر و در سطحی بالاتر با کل متن می‌باشد و معنای کل متن متکی بر معنای جزء آن است و در عین حال، اجزا به طور کامل فهم نمی‌شود، مگر آن که معنای کل فهمیده شود. این رفت و برگشت میان جزء و کل متن، مفسر را به درک متن هدایت می‌کند. آنچه درباره سپهری صدق می‌کند، آن است که مفسر در برخورد با «مرگ رنگ»، با نمادهایی جزئی در متن مواجه می‌شود که با در نظر داشتن بن مایه‌های تاریخی آن، به کل جهان اجتماعی و تاریخی شاعر دست می‌یابد.

### سهراب سپهری

سهراب سپهری، شاعر و نقاش معاصر اهل کاشان است که شعر و نقاشی را در کنار هم پروراند و این هر دو، منعکس کننده فضای اندیشه و ذهن آرمان گرای سپهری است. او در کتاب «مرگ رنگ»، فضایی را به تصویر می‌کشد که گویا تاریخ جامعه‌ای را از طریق نمادهایی از فضایی تیره و غمناک و خاموش روایت می‌کند. کشف این نمادها، به مدد نگرش‌های هرمنوتیک دیلتای برای راهیابی به فضای ذهن شاعر در مسیر شناخت تاریخی امکان پذیر خواهد بود. از این رو، با توجه به رویکرد تاریخ گرایانه ویلهلم دیلتای، اشعار سپهری با نگرش تاریخی مورد توجه قرار خواهد گرفت. بنابراین، با توجه به چارچوب و اصول هرمنوتیکی دیلتای، شناخت جهان ذهنی سپهری از طریق بازتولید تاریخ عصر سپهری و بازتاب آن بر عواطف و احساسات وی در «مرگ رنگ»، دستیابی به فهم تاریخی و شناخت این مجموعه با توجه به اشارات جزئی و نمادین در آن برای درک کل جهان تاریخی نهفته در متن از طریق دور هرمنوتیکی، ممکن می‌گردد.

### بازتولید تاریخ عصر سپهری در «مرگ رنگ» بر اساس بازتاب آن بر عواطف و

#### احساسات وی

زندگی سپهری در دوران پر فراز و نشیب و سرشار از تحولات سیاسی و اجتماعی ایران گذشت. انتشار اولین مجموعه شعری سپهری در زمانی انجام گرفت که تاریخ ایران آستان حوادث سرنوشت سازی بود. وقایع سال ۱۳۳۰ را می‌توان به منزله مقدمه‌ای برای ظهور تحولات بعدی

تاریخ ایران در نظر گرفت. بحرانهای سیاسی و اجتماعی ایران که از شهریور ۱۳۲۰ بر روی یک منحنی صعودی قرار گرفته بود، در این سال‌ها به اوج خود می‌رسد و هنر و ادبیات معاصر ایران را تحت تأثیر خویش قرار می‌دهد. بازتاب این تحولات را به صورت رنگین‌کمان آرا و عقاید درس خوانده‌ها، جذب نسل جوان به جلوه‌های زیبا و رنگارنگ تجدد و از سوی دیگر، دسته بندی‌ها و زد و بندهای آشکار و نهان ملاحظه نمود. تفکرات اگزیستانسیالیستی و کمونیستی، در بین روشنفکران متداول بوده، تنها با پناه بردن به سیاست و اندیشیدن به جامعه به فعلیت نزدیک می‌شد. از این رو، گروهی از روشنفکران را می‌یابیم که با حربه هنر به عنوان یک ابزار اجتماعی به نبرد با مسایل پیرامونی می‌روند و در مقابل، گروهی دیگر هنر را از پرداختن به این رسالت بی‌نیاز می‌دانند. (عابدی، ۱۳۷۶: ۹۵) چنین نگرشی در شخصیت و شعر سپهری نیز مشاهده می‌گردد. او نمی‌توانست نسبت به آنچه در پیرامونش می‌گذرد، بی‌تفاوت باشد. در «مرگ رنگ» به ترسیم این محیط می‌پردازد. اما پس از مدتی از این مسایل کناره‌گیری می‌کند و توجه او به اوضاع سیاسی و اجتماعی رنگ دیگری به خود می‌گیرد. «سهراب که شاهد روزهای تسلیم و شکست بود و می‌دید که چگونه ظالم همچنان قدرت را در دست می‌گیرد، امید اندکی را که به بازی سیاست داشت از دست داد و به دنیای درون خود رفت.» (امیرقاسم خانی، ۱۳۷۸: ۱۶۲)

سپهری در سال ۱۳۳۰ در حالیکه دانشجوی رشته نقاشی دانشکده هنرهای زیبا بود، به چاپ و نشر «مرگ رنگ» مبادرت می‌ورزد. این مجموعه گرچه حاصل نخستین تلاش‌های هنرمند جوان است، گاهی دارای بار سیاسی و اجتماعی بوده که به شکلی هنرمندانه نظم یافته و فاقد شعارهای مرسوم آن زمان، واژگانی چون: آزادی، استقلال، مبارزه، کشتن، برابری، کارگر، زن، ملت و... بوده است. اما از تاریکی، ظلمت، افسردگی، خاموشی و پژمردگی، بسیار سخن رانده است. در «مرگ رنگ»، صداهایی که از شاعر به گوش می‌رسد، یکدست و هماهنگ نیست، اما در جامعه سیاست زده آن روزها، وجه غالب اندیشه شاعر، رنگی از نومییدی و بدگمانی است که با دیدی منفی گرایانه با اجتماع و زمانه برخورد می‌کند. وی در این مجموعه، فضایی افسرده، خسته، تاریک، غم‌آلود و ترس‌آور ترسیم می‌کند که همچنان که در هرمنوتیک دیلتای گفته آمد، نمادی از فضای مه‌آلود و پر تنش تاریخ عصر وی می‌باشد. این تیرگی ذهن شاعر، با توجه به محیط سیاسی- اجتماعی دهه ۲۰ تا ۳۰ دور از ذهن نخواهد بود. (عابدی، ۱۳۷۶: ۹۸) از این رو، «شب» بارزترین نماد جامعه عصر شاعر است که در آن سکوت حکمفرماست.

شب ایستاده است  
 خیره نگاه او  
 بر چارچوب پنجره من  
 سر تا به پای پرسش، اما  
 اندیشناک مانده و خاموش  
 شاید

از هیچ سو جواب نیاید. (نایاب/۴۹-۴۸)

این سکوت و بی‌پاسخ ماندن سؤال، فضایی را کد و ساکن را در ذهن خواننده تداعی می‌کند که هر گونه شورش و اعتراض به سبب خفقان سیاسی به شدت سرکوب می‌شد و خواسته‌های جامعه بی‌پاسخ می‌ماند. (آصف، ۱۳۸۴)

سپهری به دوران اختناق و خفقان و جنبش‌های سیاسی احزاب به صورت پنهان و خاموش اشاره می‌کند و بر این باور است که دست و پای همه «در قیر شب» افتاده و هیچ کس قادر نیست از جای خود بجنبند. شاعر به فریادها و دعوت‌ها گوش فرا می‌دهد، اما با اشاره به فقدان توانایی غلبه بر وضعیت موجود و زور و جبر حاکم بر جامعه، از آن بهانه‌ای می‌سازد تا خودکامگی نهفته در جامعه را نشان دهد که مجال جنبیدن نمی‌دهد.

روزگاری است در این گوشه پژمرده هوا  
 هر نشاطی مرده است

...دیرگاهی است که چون من همه را

رنگ خاموشی در طرح لب است. (مرگ رنگ/۱۲-۱۳)

سپهری در «سراب»، انسانی را به تصویر می‌کشد که در «بیابانی فراخ»، با «آفتابی سوزان»، با «تنی خسته» و «رویی غبار نیشسته»، «پایی مجروح» و «گلویی خشک»، راه بیابان را به امید رسیدن به «دریایی آب» می‌پیماید و در «پای افق» آب می‌بیند، اما «اندکی راه چو می‌پیماید/ می‌کند فکر که می‌بیند خواب» (سراب/۲۶). مضامینی از این دست را در «خراب» و «دریا و مرد» نیز می‌یابیم که حاکی از حوادث و وقایع اجتماعی و سیاسی دهه بیست و سی دارد. فعالیت احزاب سیاسی مختلف با رنگین کمان آرا و عقاید خود، حضور نیروهای بیگانه در خاک ایران، تضاد و درگیری‌های میان روشنفکران سنتی و درباری، نزاع و کشمکش بر سر قدرت میان گروه‌های حکومتی و از طرف دیگر فعالیت‌های قوای جدایی طلب که در پی آن

زمینه برای بیداری و حسّ وطن دوستی فراهم کرده بود، فضای ایران را به محیطی ناآرام و متشنج بدل ساخت (آوری، ۱۳۷۲: ۷۱) و به واقع، هر گروهی خواهان رسیدن به دریای امید خود در آن آشفستگی بود. چنین فضایی، سپهری را وا می‌دارد تا از تزلزل و بی‌ثباتی سخن گوید: «خوب زمانه رنگ دوامی به خود ندید» (خراب/۳۴) و رنگ حاکم بر جامعه، رنگ فریب و نیرنگ بود.

پایم خلیده خار بیابان

جز با گلوی خشک نکوییده ام به راه

لیکن کسی، ز راه مددکاری

دستم اگر گرفت، فریب سراب بود. (همان)

آن چه از «نقش» سپهری فهم می‌شود، تلاش و کوشش «یک نفر» است که با چنگ و دندان در شیئی طوفانی، از صخره‌های سخت بالا می‌رود تا بر تخته سنگی «پیکر نقشی که باید جاودان می‌ماند»، (نقش/۶۲) را به ناخن حک کند. چنین نگرشی، نمادی از فعالیت «جبهه ملی» و در رأس آن مصدّق را فرا یاد می‌آورد که در مرکز صحنه سیاست سال‌های بیست و هشت تا سی قرار داشت. تلاش و کوشش بی‌وقفه برای «ملی شدن صنعت نفت» در میان کشمکش فراوان دول غربی و نیروهای کمونیستی در بستر مخالفان داخلی، جامعه را در بطن نا آرامی‌ها قرار می‌داد. (پیرنیا، ۱۳۸۵: ۷۹۳) فضای توفان زده تاریخ عصر، شاعر را بر روی موجی از تظاهرات و درگیری‌های سیاسی به تصویر می‌کشد که «باد و باران» می‌خواهد آن تخته سنگ حکاکی شده را از جای بر کند و نقش آن رافرو شوید.

یک سنگ بی‌محابا در ستیغ کوه

مانده بر جا استوار، انگار با زنجیر پولادین

سال‌ها آن را نفرسوده است...

کوه اگر بر خویشتن پیچد

سنگ بر جا همچنان خونسرد می‌ماند. (نقش/۶۲)

آن چه در تبیین تأثیرگذاری تاریخ عصر سپهری بر عواطف و احساسات او حائز اهمیت است، تصویر سازی‌هایی با استفاده از مضامین طبیعی و فضا سازی با عناصر طبیعت است که از بسامد بالایی در «مرگ رنگ» برخوردار می‌باشد. وی با بیان مضامین طبیعی‌ای چون سایه، دود، ویرانه، آتش، سراب، دیوار، مُرده، غروب، غراب، بیابان، جغد، لاشخور، لاشه، خراب، سیل، خنجر، زهر، جسد، سنگ و... به انعکاس فضای نابسامان برهه‌ای از تاریخ ایران و بسترهای

اجتماعی دوران زندگی خود اشاره می‌نماید. وجود و حضور احزاب و گروه‌های سیاسی مختلف به موازات جریانهای سیاسی حکومتی و دسته‌بندی‌های چپ و راست و کشاکش این گروه‌ها بر سر قدرت و به کرسی نشاندن عقاید و مرام خود، سبب ایجاد تشّت و نابسامانی در جامعه گردید. (آصف، ۱۳۸۴: ۲۶۴) انعکاس چنین جامعه‌ای در شعر سپهری، به صورت حضور محسوس مؤلفه‌های منفی نمود یافته است.

جغد بر کنگره‌ها می‌خواند.

لاشخور ها، سنگین

از هوا تک تک آیند فرود. (رو به غروب/ ۲۸)

در این خلوت که نقش دلپذیرش نیست

و دیوارش فرو می‌خواندم در گوش:

میان این همه انگار

چه پنهن رنگ‌ها دارد فریب زیست! (وهم/ ۶۸)

از دیگر سو، شاعر برای بیان فضای قهرآلود و تب‌دار جامعه خویش، علاوه بر مضامین طبیعی، از مفاهیم انتزاعی و خیالی نیز بهره می‌جوید. کاربرد این گونه ترکیبات، علاوه بر بازتاب فضای جامعه، میزان حساسیت و تأثیرپذیری شاعر از حوادث جامعه را نشان می‌دهد و باعث به وجود آمدن مفاهیمی از قبیل: تنهایی، تاریکی، خاموشی، وهم، افسردگی، پژمردگی، افسانه، شکست، تیرگی، سکوت، فریب، خیال، خستگی، عریانی، شب، غم و اندوه، سردی و نمناکی، فرسودگی، زوال، زنگار، رنج، سرنگونی، غول، وحشت، تلخی، خشم، خیرگی، کبودی، اضطراب، برهنگی، اهریمن، حسرت، حیرت، غربت، سیاهی، هراس، تهاجم، توفان، حادثه، نابودی و... می‌گردد که در سراسر این مجموعه به چشم می‌خورد.

بر تن دیوارها طرح شکست

کس دگر رنگی در این سامان ندید

چشم می‌دوزد خیال روز و شب

از درون دل به تصویر امید. (دود می‌خیزد/ ۱۵)

با خود آوردم ز راهی دور

سنگ‌های سخت و سنگین را برهنه پای

ساختم دیوار بلندی تا...

بیند راه را بر حمله غولان

که خیالم رنگ هستی را به پیکرهایشان می‌بست. (دیوار/۵۲)

در فراز و نشیب تاریخ عصر سپهری و خفقان فضای جامعه که گاه آهنگ آزادی خواهی و انبساط، در آن در فضای بسته تند می‌گردید، ذهن شاعر نیز تصویر تلاطم چنین محیطی را آینه وار منعکس می‌سازد. در نظر او «رؤیای سرزمین/افسانه شکفتن گل‌های رنگ را/از یاد برده است» (مرگ رنگ/۵۶). این دلسردی و سرخوردگی ناشی از فشار دستگاه امنیتی بر قشر روشنفکر در آن روز، در شعر وی چنین نشسته است. (عابدی، ۱۳۷۶) گویی او رنگی از امیدواری و روشنایی در آن اوضاع نمی‌بیند و مخاطب با خوانش اشعاری از این دست، به فضای ذهنی شاعر پی می‌برد و بسترهای پدید آمدن چنین اشعاری را از طریق همدلی با وی درک می‌کند. «باد نمناک زمان می‌گذرد/رنگ می‌ریزد از پیکر ما/خانه را نقش فساد است به سقف/سرنگون خواهد شد بر سر ما» (دلسرد/۳۹)

او از نابسامانی موجود در جامعه خویش ناخرسند و در جستجوی راه نجات برای گریز از این پریشانی است. در این پریشانی، احساس تنهایی با او همراه است و گویا مردم جامعه خود را در امواج پر خروش سیاست و حکومت سردمداران تنها می‌یابد که هر بار به سوی کشیده می‌شود. او اگر چه می‌کوشد که دم را غنیمت شمرد و از زندگی لذت ببرد، اما همواره حزن و اندوهی در فضای ذهن او نشسته است که مانع سرخوشی شاعر می‌گردد. (مقدادی، ۱۳۸۷)

زهر این فکر که این دم گذراست

می‌شود نقش به دیوار رگ هستی من

لحظه ام پر شده از لذت

یا به زنگار غمی آلوده است

لیک چون باید این دم گذرد

پس اگر می‌گیریم، گریه ام بی‌ثمر است

و اگر می‌خندم، خنده ام بیهوده است. (دنگ/۴۵)

بدین ترتیب، در بازتولید جهان ذهنی سپهری از مجرای تاریخ‌گرایی در می‌یابیم که شاعر در برهه‌ای از زمان، متأثر از جریان تحولات تاریخی عصر خود بوده و آن را به شکلی هنرمندانه و متفاوت از روشنفکران معاصر به تصویر کشیده است. از این رو، فضای «مرگ رنگ» در

هاله‌ای از ظلمت و اندوه و رخوت قرار می‌گیرد که تحمّل آن نیز برای شاعر نازک خیال دردآور است. مخاطب نیز در مواجهه با چنین فضایی، به دلیل اشتراک فضای ذهنی با شاعر و ایجاد همدلی با او، به درک اندیشه‌ها و عواطف شاعر و مقصود او نایل می‌گردد.

### فهم تاریخی مرگ رنگ

چنان که ذکر گردید، به کارگیری «فهم تاریخی» در شناخت پدیده‌های انسانی از مهم‌ترین دستاوردهای هرمنوتیک دیلتای به شمار می‌رود. از آن جا که کلّ جهان اجتماعی-تاریخی یا به عبارت دیگر، کلّ تاریخ بشر را می‌توان به مثابه یک متن در نظر گرفت و انسانها را به عنوان شخصیت‌های این متن کلان و رخدادهای تاریخی آن را، به منزله وقایع زندگی شخصیت‌ها به شمار آورد، بنابراین، شناخت ساختار زبانی و همچنین آگاهی از بافت و بستر اجتماعی و فرهنگی مردم ادوار گذشته ضرورت می‌یابد. در این راستا، برای درک جهان تاریخی گذشتگان، نوعی شهود روانساختی یا همدلی به وجود می‌آید که بر اثر رفت و برگشت میان اجزای چنین متن کلانی با کلّ جهان اجتماعی در دایره هرمنوتیکی و در بستر تاریخ صورت خواهد پذیرفت و لایه‌های پنهان معنایی در این گفتمان شناخته خواهد شد. (شیرت، ۱۳۸۷: ۱۰۸) بنابراین، شناسایی و درک هر متنی با در نظر گرفتن زمینه‌های تاریخی آن میسر می‌گردد. از طرف دیگر، همدلی یا شهود روانساختی با مؤلف نیز زمانی ایجاد می‌گردد که مفسر یا مخاطب با از بین بردن فاصله زمانی میان خود و مؤلف، از عصر خود رها شده و به جهان ذهن مؤلف در هنگام تولید اثر وارد شود. زیرا به زعم دیلتای، زمان کنونی ارزش منفی دارد و باعث بدفهمی خواهد شد. (پالمر، ۱۳۸۷: ۱۲۳) از این رو، مخاطب با گذر از زمان حال و ورود به زمان گذشته، به نوعی همروزگار مؤلف می‌گردد و با در نظر گرفتن زمینه تاریخی متن، به فهم و بازتولید اندیشه مؤلف نایل می‌شود. از این رو، فهم تاریخی «مرگ رنگ» به واسطه فهم نشانه‌های برخاسته از بستر تاریخ عصر سپهری و درک اندیشه شاعر در آن فضا امکان پذیر خواهد بود.

تاریخ عصر سپهری شامل سیزده سال آغازین حکومت محمدرضا پهلوی (از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲) است که با رخت بر بستن حاکمیت نظامی رضاشاه، تاریخ ایران وارد مرحله تازه‌ای شد. در این دوران که با بی ثباتی در نهادهای سیاسی و اقتصادی کشور همراه بود، فضای جامعه با فعالیت احزاب کمونیستی، جبهه ملی و روحانیت مبارز مواجه شده بود. با ورود نیروهای انگلیسی و روسی تنها بیست و سه روز پس از به قدرت رسیدن محمدرضا پهلوی، کشور در تزلزل و

آشفتگی سیاسی به سر می‌برد. از آغاز سلطنت وی تا نخست وزیری مصدق که نقطه عطف عصر پهلوی دوم به شمار می‌رود، روی کار آمدن شانزده کابینه از درگیری‌ها و آشفتگی‌های داخلی حکایت دارد. در میان کشمکش درباریان بر سر قدرت، زیاده خواهی اشغالگران نیز باعث تزلزل سیاسی بیشتر در ایران گردید. (آصف، ۱۳۸۴: ۲۷۵) از این رو، با در نظر داشتن ذهنی چنین فضایی از تاریخ عصر سپهری و همدلی با شاعر، می‌توان عواطف و اندیشه وی را در «مرگ رنگ» درک نمود و به بازتولید جهان ذهنی وی پرداخت. به همین دلیل است که دورنمای تاریخی در این مجموعه در تاریکی و خاموشی فرو رفته و «بر تن دیوارها» جز شکست طرح دیگری نقش نبسته است. «مرغ سیاه» از راه دور می‌آید و بر «روی بام بلند شب شکست» مانند سنگ می‌نشیند و تکان نمی‌خورد.

فضای جامعه سپهری، دریای توفان زده‌ای را مانند است که «ماهی گیری» در تاریکی شب با قایق خود به جستجوی «خیالی» که با آن «پیوندی داشت» می‌رود، اما از این دریای خروشان جز قایق، چیز دیگری به ساحل باز نمی‌گردد. شاعر با بیان تیرگی شب و «چراغی مرده» از تنهایی و تاریکی ای سخن ساز می‌کند که تا طلوع صبحی ادامه دارد که باید تاریکی شب را بشکافت تا به روشنایی سحرگاه برسد.

از دیگر سو، «شب» و «خاموشی»، دو واژه اصلی در «مرگ رنگ» است که مفاهیم اساسی برای رسیدن به جهان ذهنی سپهری در آنها تداعی می‌گردد. حضور چنین مؤلفه‌هایی در این مجموعه شعر، از وجود گسترده و همه جانبه خفقان سیاسی و اجتماعی در عصر شاعر حکایت می‌کند. بدین ترتیب، رنگی از نومییدی و بدگمانی نسبت به اجتماع و زمانه به تصویر کشیده می‌شود و این تیرگی ذهن شاعر با توجه به محیط سیاسی - اجتماعی دهه ۲۰ تا ۳۰ دور از ذهن نخواهد بود. (عابدی، ۱۳۷۶: ۹۸)

سرگذشت من به زهر لحظه‌های تلخ آلوده است. (جان گرفته/۳۷)

### فرایند دور هرمنوتیکی در فهم «مرگ رنگ»

سپهری در «مرگ رنگ»، در فضایی بین دنیای درون خود و فضای اجتماعی - تاریخی عصر خود حضور دارد. از این رو، نشانه‌های تمایلات و آمال شاعر در این مجموعه به خوبی نمایان گشته است. فضای تاریخی در «مرگ رنگ» مجموعه‌ای از سکوت زمستان تا سردی رنگ‌ها اتفاق افتاده است. شاعر برای انعکاس چنین فضایی، از نشانه‌های معناداری چون غراب، دیوار،



پریشانی، غول، غم، شب و واژگانی حاوی بار معنایی منفی بهره می‌جوید که به واسطهٔ همنشینی این واژگان، فضای تاریخی عصر سپهری نشان داده می‌شود. (پین، ۱۳۸۲) این همان نیم‌نگاه سمبولیستی دیلتای در تبیین آرای هرمنوتیکی است. در پی چنین گفتمانی که به واسطهٔ متن با مؤلف ایجاد می‌شود، مفسر به نوعی هم‌روزگار مؤلف گردیده و در نهایت جهان تاریخی نهفته در متن بازتولید می‌گردد.

بر این اساس، «مرگ رنگ» را می‌توان مجموعه‌ای متشکل از اجزای معناداری دانست که در کنار هم، در هر شعر به عنوان یک متن مستقل، دارای معنایی است که این معنا در ارتباط با کل مجموعه، معنایی واحد می‌آفریند و مخاطب در مواجهه با این معانی و در اثر رفت و برگشت میان اجزای شعر سپهری و فضای کلی حاکم بر «مرگ رنگ»، به واسطهٔ درک بستر تاریخی جامعهٔ مورد بررسی، به درک نشانه‌های موجود در شعر سپهری و فهم اندیشه‌های وی نایل خواهد شد. حتی دیلتای باور دارد که در پی چنین نگرشی، لایه‌های معنایی دیگری از متن بر مخاطب گشوده خواهد شد که مد نظر مؤلف نبوده است و در اثر بازخوانی، به معانی جدید و درک تازه تری از متن خواهد رسید. بویژه اگر متن برای چندمین بار مورد بررسی قرار گیرد. (احمدی، ۱۳۸۹: ۵۳۳) بنابراین، مفاهیمی چون: تنهایی، خاموشی، وهم، شکست، ویرانی، سیاهی، فراموشی و... به عنوان نمادهای جزئی، در کنار تصویرسازی‌هایی از تلاش برای رهایی از وضعیت موجود ولو بیهوده، پیرنگی<sup>۱</sup> از اختناق و سکوت در محیط اجتماع را تداعی می‌کند و وقتی که این مفاهیم جزئی، سلسله وار به صورت مختلف در کل «مرگ رنگ» تنیده و نیز با در نظر داشتن فضای تاریخی سال‌هایی که این مجموعه شعر در آن خلق شده است، جهان ذهنی شاعر به واسطهٔ ایجاد همدلی با وی، درک می‌گردد. از این رو، با رفت و برگشت میان اجزا و کل معنایی شعر در اثر خوانش شعر سپهری، اندیشه و فضای ذهن او بازتولید می‌شود.

### نتیجه‌گیری

۱- هرمنوتیک دیلتای، بر مبنای شناخت مؤلف در بستر تاریخ عصر وی، بنا شده است. بر این اساس، شناخت جهان ذهنی مؤلف در گرو فهمی از تاریخی است که اثر در آن تولید شده است. از این رو، آنچه در بازتولید اندیشه‌های سپهری در «مرگ رنگ» و واکوی عواطف و احساسات او به دست می‌آید، نشانگر تأثیرپذیری سپهری از جریان‌های اجتماعی و سیاسی حاکم بر عصر وی بوده است. اما این تأثیرپذیری به صورت غیر مستقیم و با به کارگیری

نمادین مفاهیم و معانی مورد نظر شاعر رخ داده است. زیرا او شاعری سیاست زده و درگیر با مسایل سیاسی نبود و «آهسته از مسایل سیاسی حرف می‌زد». از طرفی دیگر، مضامین پرتکراری چون: فقر، پیشرفت، قانون، کارگر، حقوق اجتماعی، زنان، خرافات و سنت‌گرایی و... که در آثار معاصران سپهری فراوان دیده می‌شود، در شعر سپهری جایگاهی ندارد و همه این مفاهیم به صورت نمادین مطرح گردیده است و با واژگانی چون: افسردگی، ظلمت، شب، تیرگی، غراب، ویرانه، بوم، تنهایی، سکوت و... بیان شده است. بدین ترتیب، «مرگ رنگ»، برهه‌ای از فضای جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که در آن عواطف شاعر در راستای تاریخ عصر او شکل گرفته و مفسر را به سمت درک و فهم آن فضا هدایت می‌نماید.

۲- ديلتای با طرح «فهم تاریخی» اثر، بر اهمیت نگرش تاریخ‌گرایانه نسبت به درک نیت مؤلف در متن تأکید می‌کند. از این رو، توجه به بستر تاریخی که متن در آن تولید گردید، انعکاس دهنده فضای ذهنی مؤلف از جامعه عصر خود می‌باشد که در هنگام خوانش متن، با رهاشدن مفسر از فضای ذهنی خود و نادیده گرفتن جامعه عصر خود، وارد فضای ذهنی مؤلف گردیده، قادر به درک نشانه‌های تاریخی و معنایی موجود در متن خواهد بود. بر این اساس، به دلیل دارا بودن اشارات و مفاهیم تاریخی «مرگ رنگ»، مفسر در مواجهه با این مجموعه شعر، وارد فضای تاریخی عصر سپهری می‌گردد و به واسطه حضور مؤلفه‌های معنایی دال بر پریشانی و نابسامانی اوضاع جامعه، به درک اندیشه‌ها و عواطف شاعر نایل می‌گردد. «فهم تاریخی» مجموعه «مرگ رنگ» در شرایطی محقق می‌شود که مفسر در اثر ایجاد شهود روانشناختی یا همدلی با سپهری، به درک فضای اندیشگی وی دست یابد و از این طریق به بازتولید اندیشه سپهری می‌رسد.

۳- آن چه ديلتای در «دور هرمنوتیکی» بدان باور دارد، رسیدن به فهم در اثر ارتباط میان اجزای متن با یکدیگر و با کل متن می‌باشد. وی کشف جهان ذهنی شاعر در بستر تاریخی را در گرو رفت و برگشت میان جزء و کل معنایی متن می‌داند که مخاطب با در نظر داشتن زمینه تاریخی و معنایی اثر خواهد توانست اندیشه و جهان ذهنی مؤلف را بازتولید نماید. بنابراین، مخاطب با توجه به محدوده زمانی و تاریخی خلق «مرگ رنگ» و محیط اجتماعی و سیاسی سال‌های ۲۰ تا ۳۰ و از طریق هم‌نشینی مفاهیمی دارای بار معنایی منفی و تاریک، به همدلی با سپهری می‌پردازد و با این نشانه‌های موجود در شعر، فضای جامعه وی را ترسیم می‌نماید.

## یادداشتها

- 1- F. Schleiermacher
- 2- W. Dilthey
- 3- Understanding
- 4- Description
- 5- Historicism
- 6- Hermeneutic Circle
- 7- Empathizing
- 8- Recreating
- 9- Author's Intention
- 10- Plot

## منابع

- احمدی، بابک، (۱۳۸۹)، ساختار و تأویل متن، تهران: مرکز.
- امیرقاسم خانی، پریسا، (۱۳۷۸)، زندگی سهراب سپهری، تهران: شرکت توسعه کتابخانه‌های ایران.
- آصف، محمدحسن، (۱۳۸۴)، مبانی ایدئولوژیک در دوران پهلوی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- آوری، پیترو، (۱۳۷۲)، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- پالمر، ریچارد، (۱۳۸۷)، علم هرمنوتیک، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: هرمس.
- پیرنیا، حسن (مشیرالدوله)، (۱۳۸۵)، تاریخ ایران، تهران: نامک.
- پین، مایکل، (۱۳۸۲)، فرهنگ اندیشه انتقادی از روشنگری تا پسامدرنیته، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
- رامشینی، مهدی، (۱۳۸۵)، مقایسه تطبیقی سهراب سپهری و جبران خلیل جبران، تهران: فرهنگسرای میردشتی.
- ریکور، پل، (۱۳۶۸)، رسالت هرمنوتیک، ترجمه مراد فرهادپور و یوسفعلی ابادری، فرهنگ، بهار و پاییز ۱۳۶۸، ش ۴ و ۵.
- سپهری، سهراب، (۱۳۸۷)، هشت کتاب، تهران: طهوری.
- شیرت، ایون، (۱۳۸۷)، فلسفه علوم قاره ای، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- عابدی، کامیار، (۱۳۷۶)، از مصاحبت آفتاب: زندگی و شعر سهراب سپهری، تهران: ثالث.
- کوزنزهوی، دیوید، (۱۳۸۵)، حلقه انتقادی، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: روشنگران.

- واعظی، احمد، (۱۳۸۰)، درآمدی بر هرمنوتیک، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- Cuddon, J.A, (1999), Dictionary Of Literary Terms & Literary Theory, London: Pinguin Book.
- Dilthey, Wilhelm, (1972), The Rise Of Hermeneutics, The Johns Hopkins University Press.
- Kurt Muller, Vollmer, (1985), Hermeneutics Reader, Continuum, New York.

